اشتاق در زبان فارسی

عمرت خوئینی
استادیار دانشگاه تربیت معلم

چکیده
هدف مقاله حاضر آن است تا نشان دهد بحث «اسم جامد و مشتق» در دستور زبان فارسی، گویش دارای نادرستی از قواعد زبان عربی بوده و متفاوت با ساختار زبان فارسی نیست؛ نیست؛ نیست؛ نیست. می‌توان گویش به بحث اشتاق در فارسی محدود به اسم: مشتق و غیر مشتق، تفسیر شود.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، اشتاق، کلمات مشتق، زبان اشتاقی، زبان

تاریخ دریافت: 84/3/26
تاریخ پذیرش: 84/6/28
مجله دانشگاه ادبیات و علوم انسانی، سال 14، شماره 26 و 27، بهار و تابستان 1385
مقدمه
نخستین مؤلف دستور زبان فارسی، میرزا حیب اصفهانی، در کتاب دیستان پارسیان (تحریر مختصر کتاب دستور سخن به سال 1308 ه.ق.) پس از آن که کلمه را در زبان فارسی بر سر می‌اندازد، اسم و فعل و حرف تقسیم می‌کند، برای هر یک از انواع کلمه، اقسام در نظر می‌گیرد، از جمله برای اسم اقسامی نظر: اسم جنس، اسم و خاص، اسم علم، اسم داستان و مسئله و آماده پادیده. در این نگاه به کار گرفته می‌گردد می‌گردد از مباحث دستوری امرز به بحث قواعد فارسی را می‌پیاده. گویش بخشی از نظریات میرزا حیف توسط جاستینیان وی به صورت میرزا عدل العظیم خان قربی، تحت تأثیر اسلام‌گرایی زمان بیشتر زمین دگرگون می‌شود، اما بسیاری از مباحثی که او طرح کرده، همچنان به عنوان یکی اصل و ستند در دستور زبان فارسی باقی مانده و تکرار می‌شود.
از جمله این مباحث، بحث جامع و مشتق با مسئله اشتقاق فارسی است که در طول زمان توسط نویسنده‌گان مختلف شناخت و برگ فراوان بافرته و دیدگاه‌های منتاژی در مصداق فارسی آن مطرح شده است.
در نوشته حاضر پس از دسته‌بندی دیدگاه‌های نویسنده‌گان، نشان دو همایش داد که جگونه اشترک اشتقاق در قواعد فارسی و عربی، سبب خلط در معنا شده است و همسان کردن مصداق فارسی با مصداق عربی آن، دستوریان ما را در شناخت اختلاف زبان خود به پیرو به کشانده است.
دیدگاه‌های دستوریان درباره اشتقاق
در ابتدای کلام لازم می‌دانم برای روشن شدن سابقه بحث به بخشی از تعاریف موجود در کتاب‌های دستور درباره مفهوم اشتقاق و کلمات مشتق فارسی اشاره کنم. میرزا حیف در دیستان پارسیان (1308-1309) می‌نویسد: «اسم جامد آن است که از جایی بیرون نیامده باشد. چون: سروش، افغان، چشم. و اسم مشتق‌ان آن است که از جایی بیرون آمده باشد. چون: فرشته، خروش، دیده که از فرشتاند و خروشیدن و دیدن...»
بیرون آمدن است، گرچه در سخن وی تصاحب نشده است که منظور از اسم مشتق خروج اسم از ریشه یا بن فعل است، اما مثل هایی که در این مورد ذکر می کنند، دقیقاً همین مطلب را می رسانند. در نتیجه به نظر وی مشتق اسمی است که در ساختار آن بن فعل اسم از ماضی با ضمایر به کار رفته باشد؛ خواه کلمه همه دچار تحوال آوایی شده باشد، نظر فرشته از فرستادن و خواه نشده باشد مانند: دیده از دیدن.

پس از وی عبدالعظیم قرب در دستور خوشش (۱۳۸۷: ۴۹) همین تعبیری را تکرار می کند و فقط در پایان یادآور می شود که: «طاقه کلمات، کلماتی را گویند که از یک ماده مشتق شده باشند. بردنده، برآور، بجید، برخی، بریدن گی که از پریاند مشتقند.»

دستور پنجم استاد (۱۳۸۸، ج ۱: ۴۴) در این باره چنین می گوید: «جامده کلمهای را گویند که از کلمه دیگر بیرون نیامده باشد: دشت، سه، کوه...، مشتق کلمهای را گویند که از کلمه دیگر بیرون آمدن باشد: ناه، موه، بخشش، رفتن، رفتن مشتق شده و بیرون آمدن، گروه کلمات مجموع کلماتی را گویند که از یک ریشه و ماده مشتق شده باشند. مثل: برندن، پریاند، بریدن، گی که همه از پریاند مشتقند.»

عبدالرحیم همایونفرخ در دستور جامع زبان فارسی می گوید: «طلبه چهارم اسم، اسم مشتق است و آن اسمی است که از یک کلمه دیگر به ضمایر که حروف یا حروف در اول یا در آخر و یا تغییر انگک در ساختار آن برای مقادیر لغو گویند مانند: دیده، دیدن مشتق، یا شک، یا یک و یا یک مشتقی شده و سه مشتقی، شهری، شیره که هر سه از شیر مشتق شده است، و پس از آن برای اسم مشتق اقسام ذکر می کنند و آن را به سه دسته تقسیم می نمایند:

۱- اسم های مشتق از اسم مثل: شاخه، سنگر، بحث، میشتک، سنگک، چنگال، گودال
۲- اسم های مشتق از صفت مثل: سیاه، باران، بهترین، تنگا،
خیامیونفر خ: «اسم صریح اگر از کلمه دیگر ساخته شده باشد مشتق است،
مانند: دانش، رفاه، نوشته؛ و آلیاً جامد است، مانند: جوب، آب» (ق: 1377: 35).

عداً دیگر از مؤلفان کتاب‌های دستور با اختلاف افتاژ‌های چندین اورده‌اند: اسم مشتق اسمی است که در ساختمان آن بن یا ریشه ماضی یا بن یا ریشه مضارع آمده باشد. مانند: دیدار، خواهش، پیده، دلخواه. اسم جامد اسمی است که در ساختمان آن بن یا ریشه ماضی یا بن یا ریشه مضارع نیامده باشد. مانند: رخ، نشادی، جسم، انسان.


وحنیان کامیار می‌نویسد: «اسم مشتق آن است که در ساختمان آن یک نگواز آزاد و دست کم یک یوند وجود دارد» (ق: 1382: 93).

دستبندی دیگرها

بدین‌گونه آراء نویسنده‌دان دستور را که برخی از آن‌ها به عنوان نمونه در اینجا آورده شد می‌توان به سه دسته تقسیم کرد.

1- گروه نخست شامل نویسنده‌سالن سلف به اضافة جمعی از پیروان متاخر انشان نظر خالئری، شریعت، اثوت، نوبهار و ... است که معنویت اسم مشتق کلمه‌ای است که در ساختمان آن ریشه ماضی یا مضارع فعل به کار رفته باشد. به بیان دیگر اسم‌هایی که از دل فعل بیرون آمده باشد در زبان فارسی مشتق خوانده می‌شوند مانند: آزمایش، دیده و ...

2- گروه دوم نویسنده‌گانی خو متخرس در فرشیدور در کتاب دستور منصف‌الصور و ابراهیم کلی‌سی در کتاب ساخت اشتقاقی واز و ... که معنویت اسم مشتق آن است که با ضمیمه‌های اشتقاقی معنی‌ها یا پسوندها و پیشونده‌های اشتقاقی ساخته شده باشد نظری:
اشتغال در زبان فارسی

نگوئر، تهرانی، دانیکه کلماتی مشتقند و (نها، دی) و «یا ضعیم (پسره‌ی پشونده)» اند و
گوار، توئین و دان نیزندند.

3. گروه سوم نوبندگانی که عادت‌الرحم هموارتر می‌فریم و به تبع از مؤخرین جن
نیف و حدیان کامیار در دستور خوشب به تلفیقی از دو نظر گذشته قائل شده، معتقدان
که اسم مشتق آن است که از یک نکار آزاد و دست کم یک کنک (ونده) ساخته شده باشد،
یعنی مانند گروه دوم وجود (ونده) در ساختن کلمه را ملاک مشتق بودن آن می‌دانند،
اما علاوه بر آن یادآور می‌شود که یکی از اقسام اسم‌های مشتق آن است که از ترکیب
بن فعل با ونده‌ای فارسی حاصل می‌شود.

ندد دیدگاه‌های سگانه

الف: نکته مهمی که در کتاب‌های دستور نوبندگان این گروه شایسته دقت و
توجه است این که بخاطر ایده و مشتق، اغلب در بخش اسم مطرح و یکی از مباحث
فرعی اسم تلقی شده است. در حالی که می‌دانیم اغلب کلمات حاصل از ترکیب ریشه
فعل با یکی دیگر زبان، صفت است نه اسم. بیان دیگر اغلب کلمات مشتق انگاشته
شد در این نظر از مقوله‌های اسمی نام. نظر آنچه در ساختن صفت‌های فاعلی،
مفعولی، لیاقت می‌پیدایند: دان، نوبندگان، خریدار، گرفتار، پرود گار، دیدنی و ...
به نظر می‌رسد آنچه باعث شده است نا این محققان بخاطر اشتقاق‌ها در بخش اسم
مطرح کندن، دنبال‌هایی از استنی باشد که می‌رضا حیب به تقسیم از زبان‌هایی در کتاب
دستور خود برای زبان فارسی بیان نماید. می‌دانیم که در زبان‌هایی کلمه به بر سر قسم
است. اسم، فعل و حرف و یا زبان که بخاطر صفت‌های از مطرح
می‌شود، زیرا مشتقان عربی همگی از مقوله اسم به حساب می‌آیند. می‌رسمیت به دلیل
آن که کلمات فارسی را به سه دسته (اسم، فعل، حرف) تقسیم می‌کند، لاجرم مسئله
اشتقاق‌ها در بخش اسم می‌آورد. نوبندگان پس از وی با آن که شماره اقسام کلمات
فارسی را از سه به هفت و نه می‌رساند و مقوله اسم را از صفت جدا می‌کنند، در اثر
غفلت، به این نکته بیتوجه می‌مانند که با جداسازی مقوله اسم از صفت می‌باشت بحث
اشتقاق دنباله‌ای صفت نیز طرح گردید.
دوستی ایرانی که به نظر انجی گروه وارد است آن که اعتقاد به حضور فعل در
ساخت وارث مشتق فارسی اساساً نوعی الگوبرداری از زبان عربی است، زیرا همان‌گونه
که می‌دانیم در زبان عربی که جزو زبان‌های اشتقاقی است، واژه‌های مختلف به روش
صرف و اشتقاق از فعل یا مصدر ساخته می‌شوند؛ اینی، از طریق وارد کردن فعل در
قابل‌های معین، واژه‌های مختلف با ماهیت‌های صرفی گوناگون حاصل می‌شود. به
همین دلیل بحث اشتقاق در این زبان مصداق حقیقی دارد. در حالی که در زبان فارسی
که یک زبان ترکی است، ساخت وارث از طریق ترکیب و پیوند عناصر مختلف زبان با
یکدیگر صورت می‌گیرد. بدین علت هرگز نمی‌توان وجود "عنصر فعل" را نهایا عامل
اشتقاق در زبان فارسی دانست و اگر ساختان بسیاری از واژه‌های فارسی حاصل از
فرآیند ترکیب را برسی کنیم، در می‌آید که تعداد کبیری از آنها از "بن فعل" ساخته
نشده‌اند، مانند:

دسته (اسم + پسوند) نمک‌دان (اسم + پسوند) بیسترن (پیشوند + اسم)
با ادب (پیشوند + اسم) کارگر (اسم + پسوند) و ...
لذا بهتر است کلمات ساخته شده از بن فعل را نیز مانند نظایر اسمی آن، یکی از
اقسام کلمات مربوط به حساب آوریم و از کاربرد اصطلاح مشتق برای آنها خودداری
کنیم.
نکته دیگری که از تأثیر در ساختان کلمات حاصل از بن فعل دانسته می‌شود
این که بسیاری از آنها از ترکیب یک بن فعل + پسوند و پیشوند‌ها صفت و
اسم‌ساز به وجود آمده‌اند، نظیر:
کیسه = کی (بن مضارع فعل) + ه./ (پسوند اسم‌ساز) + اسم
آموخته = آموز (بن مضارع فعل) + گار./ (پسوند صفت ساز) + صفت

Downloaded from jphil.khu.ac.ir at 3:12 IRST on Saturday February 29th 2020
نامیتیا = تا / (پیشوند منفی ساز) + (بن این (بن مضاعر)) + (یه) / (پسوند) ] اصفت

قاعده‌ای که بر ساختن این گونه کلمات مربی است در حقیقت قاعدایی کلی تر از شرکت فعل در ساخت آن‌ها است; یعنی اصولاً آن‌چه در ساخت مقوله‌های دستوری جدید مؤثر است، ترکیب انواعی از کلمات با یکدیگر و یا با پسوندها و پیشوندهای زبان فارسی است. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:

۱- کلمات ساخته شده از پسوند اسم‌ساز / ه:

دییده، هاله، گیره، رنده، دسته، روزه، پایه، سیباه، سپیده، نارده

۲- کلمات ساخته شده از پسوند صفت‌ساز / گر:

زفگر، برزگر، کارگر، ستمگر، آلگر

همان‌گونه که در مثال‌های بالا می‌بینیم الگوی این کلمات که به روش ترکیب و پسوند در زبان ساخته شده‌اند، عبارت است از:

۱- بن ماضی یا بن مضاعر یا اسم صفت + ه / اسم

۲- بن ماضی یا بن مضاعر یا اسم (ذاتی و معنی) + گر / اسم

با دقت در این الگوها درمی‌یابیم که عملکرد زبان در جریان ساخت کلماتی نظیر دینه، گیره، زفگر و بزرگر از یک سو و کلماتی چون پایه، سپیده، ستمگر و آلگر از سویی دیگر، بکشان بوده است؛ پس چگونه و به چه دیلی موضعی می‌توان میان این دو گروه از کلمات فرق گذاشت و بخشی را مشتق و گروهی را جامد نامید؟ در حالی که کارکرد این الگو در هر دو مورد بکه بوده است و شرکت یا عدم شرکت بن فعل در ساخت این کلمات، هیچ نوع تمایز دستوری در کلمات حاصل شده، ایجاد نکرده است.

پایه دلایلی که ذکر شد، به نظر می‌رسد که کلمات ساخته شده از یه و کلمات پسوندی یا نظیر اسمی و صفتی این الگوها (گیره، پایه / زفگر و ستمگر) از یک مقوله شمرده شود.
ب: این گروه از محققان به نادرستی ملایم اشتقاق در دستورالعمل فارسی پی برده و
با نگاهی داشتند موضوع اشتقاق در زبان فارسی، مصداق آن را دگرگون کردند؛ به
پیان دیرگ، این اشکال معقیدنامه اسم در زبان فارسی با جامع است و با مشتق آن
است که به ضیمه‌های اشتقاقی عینی پاسخ‌ده و پاسخ‌ده‌ای اشتقاقی ساختمش باند.

(فرشیدور، 1382: 196).

می‌دانیم آنچه در جریان ساخت کلمات «ونددار» فارسی رخ می‌دهد اساساً با قضیه
اشتقاق در مفهوم عربی آن متفاوت است؛ وندها در زبان فارسی با کلمات قانونی
ترکیب می‌شوند و کلمات جدید را می‌سازند، در حالی که کارکرد اشتقاق در زبان
عربی با فارسی فرق کلی دارد. اگر گفته شود منظور از اشتقاق دقیقاً همان عملکرد زبان
فارسی در این مورد است، می‌توان گفت: به چه دلیل باید کلمات «ونددار» را از بقیه
کلمات مزکر جدا کرد، در حالی که این کلمات نیز مانند کلمات مزکر با استفاده از
خاصیت ترکیبی زبان فارسی ساخته شده‌اند؟ همین و جهان اشتراک میان آنها، دلیل
محققی است که می‌تواند عمل اثرات این دو قسم واز و ایستاده‌نشان قرار دهد.

بنابراین بهتر است در مرحله اول کلمات «ونددار» را یکی از اقسام کلمه مزکر به
حساب آوریم و در مرحله دوم با تقسیم کلمات مزکر به: مزکر مشتق و مزکر غیر
مشتق کلمات «ونددار» را در شمار کلمات مزکر مشتق به حساب آوریم نا هم
خاصیت ترکیبی زبان را در این تقسیم‌بندی ملاک قرار داده باشیم و هم عناصر سازنده
این دو قسم کلمه را نادیده نگرفته باشیم.

ج: گروه سوم از دستورالعمل معقیدنامه: اسم مشتق آن است که در ساختن آن یک
تکرار آزاد و دست کم یک وند وجود دارد؛ (وحیدیان کامیار، 1382: 93). سپس
اقسام چهار گانه‌ای را برای کلمات مشتق مطرح می‌کنند که یکی از آن‌ها از ترکیب
فعل با «وندها» حاصل می‌شود نظر ورش، گریه و ...

Downloaded from jpl.khu.ac.ir at 3:12 IRST on Saturday February 29th 2020
این محققان به نکته مهمی در نگه‌‌داری صرفی زبان فارسی اشاره کرده‌اند که
وئدها عامل به وجود آمدن بخشی عظیمی از کلمات فارسی با مقوله‌های صرفی جدید
هستند و در حقیقت نوع دستوری کلمات به وجود آمده را وئدها، تعمیم‌ی می‌کند به
جزئی جوئ فعل، صفت، اسم و ضمیر که با وئدها ترکیب می‌شوند؛ بنابراین میزان
اثر گذاری این جزو در تعمیم نوع کلمات صفر است.

اگرگاه این گروه مانند گروه دوم ابهام عدم توجه به کار کردن ترکیب زبان فارسی و
فرآیند ترکیب عنصر زبان با وئدها است.

دلایل یاد شده در نوشته حاضر و اشاراتی که در برخی از دستورهای منظر وجود
دارد، ما را به این نظر رهسون می‌شود که اکلاته مشتق فارسی در حقیقت نوعی از
کلمات مربوط به آن جه از سخنان برخی نویسنده‌گان می‌تواند مؤثر ادعای ما باشد،
اشتراک مختصر و محتفظه‌ای است که بهطور پراکنده در آثار ایشان به جمع می‌خورد
و ما برای تکمیل سخن، آن اشارات را در اینجا ذکر می‌کنیم.

نویسنده‌گان دستور پنج اسناد در بیان انتوا صفت می‌نویسند: اضافه‌دنی را که از
ترکیب دو اسم یا اسم و ادایت [نظر از ادایت وئدها هستند؛ به حصول می‌آید، می‌کنی
یا صفت ترکیبی خواندن. مانند بخرد، باشمرد، ناکام، پی خرد، دانشور، دردناک و ...
قریب و دیگران (1368: 58-59). اعری برای توضیح اسنادهای جامد و مشتق در
پاوری کتاب‌شنویسید.

در زبان فارسی کلمات مشتق عربی را یاد می‌شمارند و مشتق در آن زبان‌ز، از ساخت
مفرد مذکر گیای (سوم شخص مفرد) ماضی مجرد جدا می‌شود با فورود حرف با
حرفی یا ول، وسط و آخر آن و تغییر حرکات مانند: (کاب) از (کَب) که به در
وسط افزوده شده و حرکات تغییر یافته است، یا (مکاتیه) که هم به اول، وسط و آخر
آن حرفی افزوده شده و هم حرکات تغییر یافته است؛ اما در زبان فارسی صورت بین
فصل که مشتقات از آن ساخته می شوند، تغییر نمی یابد، بلکه به اول یا آخر آن لفظی
می افزوده: دلسوزی = دل + سوز + ی (اتوری و گیوی، ۱۳۷۶: ۸۷). محمدجواد شریعتی (۱۳۷۷: ۷۰) در دستور خود پس از آن که اسم جامد و مشتق
را تعریف می کند، می گوید:
بعضی از صاحب نظران می گویند مشتق از بین ماضی و بین مضارع، بخشی از
مشتقات است و هر اسمی که از پیشوند و یا پسوند یا مابند و اسم یا صفت یا یکی از
مقولات دستوری تشکیل شده باشد، مشتق است. اما بهتر آن است که این چنین اسم‌ها
و صفت‌هایی را مرکب بدانیم نه مشتق.
مهاجرگی نوبهار در کتاب دستور کاربردی زبان فارسی (۱۳۷۲: ۵۸) پس از آن که
اسم را به دو دسته مشتق و جامد تقسیم می کند، ذیل اسم مشتق می نویسد: «اسم مشتق
اسمی است که در ساخت آن یکی از سه‌های فعل موجود باشد» و بعد می گوید:
کلیه اسم‌های مشتق از بین فعل در گروه اسم‌های مرکب هستند، ویکلام خود را در
همین جا تمام می کند و توضیح نمی دهد که چرا اسم‌های مشتق را باید از اقسام اسم
مرکب دانست.
از میان نویسنده‌گان جدید حسنعلی پویسی در کتاب دستور خود (پویسی، ۱۳۷۹: ۱۴۶-۱۴۷)، مفصل تر از دیگران به بحث ترکیب و اشتقاق پرداخته و می نویسد: «با
افزودن خاصیت اشتقاق که خود نوعی ترکیب است، حوزه فعالیت و ازدلالی یا
بهره‌گیری از این ویژگی گسترش می یابد.» همین نژاد می نویسد:
در زبان فارسی، مشتق در مقابل جامد قرار نمی گیرد (آن گونه که در عربی رایج
است) ناتوانم بهوی کلهم (اعم از اسم به صفت) به جامد و مشتق لزومی ندارد،
بلکه مشتق نویعی از کلهم مکرب است و در مقابل بسیاری (مانند: سیمرغ)
(همان).
با این که یکی از اشکال فارسی را نوعی ترکیبی می‌داند، اما به خود اجازه نمی‌دهد که
کلمات ونددار، را زیر مجموعه کلمات مرکب به حساب آورد و در نتیجه این نمی‌ماند.
نویسنده گان دیگر، این گونه کلمات را تحت عنوان کلمات مشتق می‌آورند.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که زبان فارسی ـ که از جمله زبان‌های
ترکیبی دینیست ـ برای ساخت وارده از قانون خاص زبان‌های ترکیبی پیروی می‌کند که
به کلی با قانون اشکال در زبان عربی تفاوت دارد. بنابراین برای توصیف و تفسیر
دقیق‌تر کلمات فارسی بهتر است ابتدا کلمات فارسی را از حیث ساختاران به دو دسته
بسیط (ساده) و مرکب و سپس در مرحله دوم کلمات مرکب را به دو دسته مرکب
مشتق و مرکب غیر مشتق تقسیم کنیم.

1. بسط

2. مرکب

1. مرکب مشتق (کلمات وند دارد)
2. مرکب غیر مشتق (سایر اقسام مرکب)

بدین ترتیب علاوه بر اشاره به خاصیت ترکیبی اعمال شده در هر دو قسم کلمه به
توانایی ساختاری کلمات مرکب مشتق (کلمات ونددار) از مرکب غیر مشتق (سایر اقسام
مرکب) نیز اشاره کرد هایم.
پی نوشته

1. دستور سخن، نام اولین کتاب مستقل دستور در زبان فارسی است که توسط میرزا حیب اصفهانی در سال ۱۲۷۹ ق. در استانبول منتشر شد.

2. در زبان‌های ترکی، صورت اصلی کلمه شکسته نمی‌شود. بلکه غالباً باید دو وسیله با یک بیشتر باشد. کلمه دیگر به اول و آخر وارد با یک فعل کلمه تازه جدا می‌آید.

3. استاد عبدالعظیم قربسی دوره دستور نوشته و نام آن را دستور زبان فارسی با سبلوب‌های مغربی زمین گذاشت.

4. تحولات آویزی در کارکرد تحولات و اوزانی و تحولات دستوری از تحولات‌های زبان است. در این نوع تحول، آواها و اصول سازندگی کلمات دیگرگونی می‌شود و نظر تحول صوتی به واقعیت واقعیت بازگردد.

5. در زبان‌های اشتقاقی غالب صورت خود کلمه شکسته می‌شود و با افزودن یا کاستن حرف با حرف‌های دیگر وسط و آخر آن و تغییر حروف کلمات مشتق‌پذیر می‌آید. مانند علم که کلماتی که عالی، معنی، علم، علم، علم، علم، علم، علم، علم

منابع


انوری، حسن و احمدی گیوری، حسن. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی.


بابکی، مهری (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر چاپ. سوم.


قرب، عبد العظیم. (۱۳۳۸-۹). دستور زبان فارسی به اسلوب‌های مغربی زمین. تهران: بی‌نا، طبع سنام
اشتقاق در زبان فارسی


کلیسی، ایران. (1380). ساخت اشتقاقات واز در فارسی اسروز. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مشاهیر فرهنگی. چاپ دوم.

مقربی، مصطفی. (1371). ترکیب در زبان فارسی. تهران: توس.

نویفار، مهران‌کریز. (1372). دستور کاربردی زبان فارسی. تهران: رهگاه.

نویسنده گان بنج استاد، (1366). دستور زبان فارسی بنج استاد. به کوشش امیر اشرف الكتیبی. تهران: انتشارات اشراف. چاپ جهار.


پروفسی، حسین علی. (1379). دستور زبان فارسی 1 و 2. تهران: روزگار. چاپ دوم.